



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.

منصور حکمت

۲۳۷

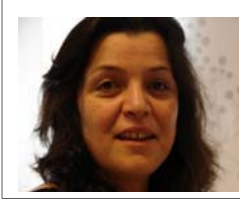
برای

یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۱ ژانویه ۲۰۱۲ - ۲۱ دی ۱۳۹۰



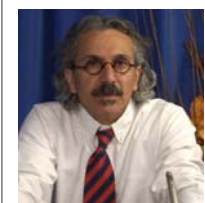
زحمتکشان شرناخ قربانی ناسیونالیسم و ناسیونالیسم

صفحه ۳

نسرین رضاعلی

اطلاعیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

مضحکه انتخابات رژیم اسلامی را بر سرشان خراب کنیم!



باز هم پیرامون بحران در "حزب حکمتیست"

صفحه ۴

گفتگو با علی جوادی



دفاعیه سیاسی یا استیصال؟

در حاشیه نوشته ریوار احمد

صفحه ۷

آذر ماجدی

مطالبی در باره دیدگاههای حزب "حکمتیست"

تسلیت به خانواده
همکاران

قصابخانه سایپا - ایران خودرو
انگشتان شهریاری قطع شد!

حکم اعدام امیر حکمتی
محکوم است!

کارگران راه آهن تهران،
دستمزدهای معوق

بیاد فادیمه شهیندال و
قربانیان ناموس پرستی

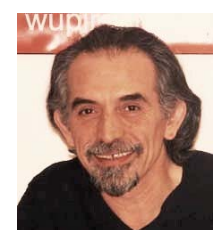
سمینار در گوتنبرگ سوئد

سال 2011

سال وحشت دیکتاتورها از سقوط!

صفحه ۹

پدرام نو اندیش



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

مضحکه انتخابات و تحریمی های جدید

کمونیسم کارگری هیچوقت نمایشهای جمهوری اسلامی را انتخابات نامیده است. این یک مضحکه اسلامی است که سنتا تنها کسانی در آن حق شرکت داشته اند که پرونده ای از جنایت را در کارنامه خود دارند و حاکمیت سه دهه سرکوب و خفقان را برسمیت میشناسند. پرچمدار این مضحکه اسلامی خمینی قاتل بود که از همان ابتدای سر کار آوردن ضد انقلاب اسلامی توسط دول امپریالیستی با شعار "جمهوری اسلامی آری یا نه" بمیدان آمد. کسانی که هنوز جزو شاهدان زنده رفراندم جمهوری اسلامی هستند یادشان هست که آرا "نه" را مچاله و در سطل آشغال میریختند و آرا "آری" را برای شمارش دسته بندی میکردند. آن ۹۹ درصد رای به نظام جمهوری اسلامی علیرغم شکست انقلاب و توهمات مردم بر این بنیان بود. سابقه تقلب حتی در مضحک ترین نمایشهای انتخاباتی به ایجاد جمهوری اسلامی میرسد. در این نظام کمونیستها و هر کس دیگری که چیزی جز اسلام اثنا عشری میگفت به تیغ حذف و ترور و اعدام سپرده شدند و "جاسوس بیگانه" نام گرفتند. مدافعان اپوزیسیونی حکومت اسلامی، مستقل از اینکه مکلا و ناسیونالیست و یا فدائی و توده ای بود، هم جنبشی خمینی و جریان اسلامی بودند، آرمانهایشان مشترک بود و یا منافع مشترکی را علیه آزادی و برابری و سکولاریسم و سوسیالیسم دنبال میکردند. از همان ابتدا کمونیسم و کارگر و انقلابیگری و برابری طلبی ممنوع بود و تنها فرجه کوتاهی برای بازسازی ماشین دولتی سرکوب میخواستند تا تهاجم ضد انقلابی را در خدمت بقای حکومت سرمایه داری از

صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

همین جماعت برای دفاع از نظام و "میهن اسلامی" شان به صف شوند!

مضحکه انتخابات و تحریمی های جدید ...

اگرچه در این بازار مکاره هر نوع غش کردن پشت ارتجاع با "سیاستمداری" و "تاکتیک" توضیح داده میشود، اما در دنیای واقعی، سیاست و موضع سیاسی تابعی از ماهیت طبقاتی و جنبشی است. جریانات و نیروهائی که از نظم کنونی دفاع میکنند، مستقل از موقعیت پوزیسیون یا اپوزیسیون شان، ناچارند برای داشتن یک سیاست منسجم علیه هر نوع انقلابیگری و دخالت از پائین توده مردم و بویژه جنبش کمونیستی طبقه کارگر بایستند. میتوان روزی در صف و طرفدار جمهوری اسلامی بود و حتی فلائنتر از پاسداران و اوباش حکومتی توجیه گر جنایت بود، و روزی "دمکرات" و "دگر اندیش" و "جمهوریخواه" و "خشونت ستیز" شد اما اینبار برای کسی شدن به پنتاگون و ناتو و تروریسم اردوی مقابل امید بست. این نیروهای ارتجاعی حتی به اشتباه هم که شده یکبار در دفاع از آزادیخواهی و برابری طلبی و کارگر و سوسیالیسم موضع نمیگیرند.

تحریمی شدن این جماعات هیچ تشابهی با سیاست تحریم مردم شریف مخالف جمهوری اسلامی ندارد. تحریمی شدن این جماعت از سر استیصال و شکست جنبش شان و بن بست جمهوری اسلامی است. اینها هم فهمیده اند که جمهوری اسلامی آینده ای ندارد و رفتنی است. لذا سفره شان را جدا میکنند و سهام شان را در بازار بورس "دمکراسی موشک کروز" و "دخالته بشر دوستانه" و "حقوق بشر" سرمایه گذاری میکنند. وضعیت رقت بار این اپوزیسیون مرتجع و واپسگرا تنها انعکاس حقانیت تاریخی اپوزیسیون انقلابی و کمونیست کارگری است. نباید اجازه داد هواداران دیروز جمهوری اسلامی و هوراکشان امروز پنتاگون و ناتو، زیر پرچم "صف بزرگ تحریمی ها"، به چشم مردم خاک بپاشند. *

از حکومت اسلامی تمجید میکردند. ماجرای "جنبش اصلاحات" جناب خاتمی و کنفرانس برلین و جست و خیز طیفهای متلون این اپوزیسیون طرفدار رژیم را بخاطر بیابورید تا جایگاه مشترک شان علیرغم تفاوتهای میکروسکوپی آشکار شود.

سیاست جنبش ملی اسلامی در پس مجیزگویی رژیم اسلامی و دفاع از یک جناحش این بود که بلکه روزی مجدداً به جمع "خودیها" بازگردند و بر سر سفره ای که از خون و استثمار طبقه کارگر و روی دوش شکنجه و اعدام و سرکوب سیاسی و بیحقوقی اکثریتی عظیم پهن شده است بنشینند. سیاست تحریم این اپوزیسیون نیز همین ماهیت ارتجاعی را دارد. تحریمی های امروز یا طرفدار پنتاگون و لیبیائی کردن ایران هستند و یا برای قدرت گرفتن امیدشان را به نهادهای دست راستی و محافظه کار بسته اند. بخشی از این جماعت از نماینده و سخنگوی فلان آخوند و رئیس فلان بخش اطلاعات و سپاه تا شبه متفکر "دوره اصلاحات" و ضد کمونیست شب و روز دوندگی میکنند تا بلکه دولتی موقت و نهادی شبه آلترناتیو سرهم کنند که وقت خودش به بازی گرفته شوند. بخشی دیگر هنوز دلشان پیش حکومت اسلامی است اما نان شان را همین نهادها میدهند. وجه اشتراک همه شان ضدیت با هر روند انقلابی و آزادیخواهانه در جامعه ایران است. تعجب نکنید اگر مجدداً روزنه ای باز شود و جمهوری اسلامی در متن بحران و استیصال مهره ای را برای بازار گرمی جلو انداخت، مجدداً بخش عمده

امواج انقلاب سازمان دهند.

بخش زیادی از اپوزیسیون موسوم به جمهوریخواه و ناسیونالیست و طرفدار رژیم کسانی بودند که یکی بعد از دیگری از دایره جمهوری اسلامی به بیرون پرتاب شدند. با اینحال بخش اعظم آنها تا نمایش دوره قبل جزو سینه چاکان و مبلغان "شرکت در انتخابات" بودند. هنوز توجیحات این اپوزیسیون زورکی برای شرکت در این مضحکه اسلامی و قیافه های حق بجانب و ژست های فکورانه شان در اذهان مانده است. هنوز یادمان هست که عدم شرکت اپوزیسیون انقلابی و بخش عظیمی از مردم ناراضی را "در خدمت جناح راست حکومت" تلقی میکردند. هنوز یادمان هست که کارناوال تملق اسلامی در اپوزیسیون با شعار "انتخاب بین بد و بدتر" کل رسانه ها را اشغال کرده بود.

و حالا بخش عمده این جماعت یکی بعد از دیگری بیانیه و اطلاعیه صادر میکنند و بر "تحریم انتخابات" تاکید دارند! از مجاهدین انقلاب اسلامی و مشارکت و بخشی از آخوندهای حکومتی تا متحدین اپوزیسیونی شان مانند اکثریت و شرکای جمهوریخواه و ناسیونالیستهای قوم پرست و سلطنت طلبهای دیروز سبز و طرفدار موسوی و خاتمی به صف تحریم پیوسته اند! (همینجا باید این نکته را تاکید کرد که کمونیسم کارگری این نمایش مضحک اسلامی را شایسته تحریم هم نمیدانست. تحریم در تقابل با شرکت معنی دارد. اما تحریم صرفاً شرکت نکردن نیست بلکه در خود مشروعیتی ضمنی به کل پدیده مورد بحث یعنی حکومتی که این نمایش را برگزار میکند میدهد. ما با هیچ ذره این نظام همخوانی نداریم و برای سرنگونی تمام و کمال آن مبارزه میکنیم. لذا تحریم برای ما موضع دقیقی نیست. سیاست ما تلاش برای سازماندهی یک مبارزه فعال علیه کل حکومت اسلامی در متن مضحکه انتخاباتی اش است.) اما ماهیت سیاست تحریمیهای جدید درست مانند ماهیت سیاست شرکت شان در این مضحکه ارتجاعی است. عمده این جماعت زمانی که در شیپورهای ناهنجار "شرکت در انتخابات" می دمیدند، به آزادیخواهان و کمونیستها فحش میدادند و

"آزادی"

یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بی حقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پیله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش های خرافه آمیز و عقب مانده جامعه موجود، رهایی از ستم های مذهبی، قومی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصائب جامعه بورژوازی!



زحمتکشان شرناخ قربانی ناسیونالیسم و ناسیونالیسم

نسرین رضاعلی

اسلامیستهای متفرقه عکس العمل نشان نمیدهند، رگ "غیرت کردی" شان بلند نمیشود، چون "ترک" هستند! اینها در مقابل جنایات بارزانی و طالبانی علیه جوانان و زحمتکشان در کردستان عراق خفه و دست به سینه هستند، چون دولت سرکوبگر "دولت کردی" است! ناسیونالیسم به همین کثیفی و به همین شناعة است!

زحمتکشان شرناخ از یکسو قربانی ناسیونالیسم و فاشیسم ترک اند و از سوی دیگر ابزار سو استفاده ناسیونالیسم کرد و تبلیغات فاشیستی ناسیونالیسم کرد. تبلیغات متحجری که هر جا دستش برسد خون همسایه را میریزد.

در تقابل با این دو ارتجاع ناسیونالیستی، کارگران منطقه باید از همدیگر حمایت کنند و با همبستگی انترناسیونالیستی سدی در مقابل ارتجاع رنگارنگ ناسیونالیستی ببندند.*

لازم میشد. اینها نه به بیکاری گسترده و فقر این مردم در مناطق مرزی اعتراض دارند و نه به حکومتهای مرتجع منطقه که مسئول این اوضاع هستند. آخر خود این نیروها در همین شکافها زندگی میکنند و هر بخشی شان نان این و آن حکومت را میخورند. لذا تنها میتوانند روی "هویت قومی و ملی" مانور بدهند، بویژه اگر قاتلین جوانان مثلا جلال طالبانی و بارزانی "کرد" نباشند بلکه اردوغان "ترک" یا حکومت اسلامی "فارسها" باشد!

به همین دلیل است که از این مجموعه جریانات به قول خودشان "کردی" در تقابل با کل جنایتهای بورژوازی و دولتهایشان در منطقه و جهان علیه مردم زحمتکش یک کلمه نمی شنوید، اطلاعیه ای نمیدهند، ولی قتل زحمتکشان در کردستان میتواند ابزاری باشد در خدمت گرم کردن دکان ناسیونالیسم و قومگیری عشیره ای! اینها به قتل کارگران و شهروندان معترض در آنکارا و استانبول و زندانهای ترکیه توسط همان اردوغان و فاشیستها و

این جنایت ارتش و دولت ترکیه در رسانه ها منعکس و بازتاب داده شد و بخشا توسط احزاب سیاسی و حتی دولتهای غربی محکوم شد. اما دولت اردوغان در مصاحبه ها و سخنرانهایش اعلام کرد که نگاهبانان مرزی و نیروی ارتش ترکیه فکر نکرده است که این مردم بی دفاع هستند بلکه احتمال حضور نیروهای مسلح حزب کارگران ترکیه را داده اند! جنایتهای حکومتی ارتجاعی و سرمایه داری و فاشیستی برکسی پوشیده نیست. دولتهای منطقه همواره به "بها نه حضور" این و آن نیرو آدم میکشند و موشک باران میکنند و کارشان را "توجیه دفاعی" میکنند. ماهیت این دولتهای مرتجع برای کسانی که نان شان را این و آن دولت معین نمیدهد روشن است و در محکومیت صریح کل این جنایات مشترک لکنت زبان نمیگیرند. این زحمتکشان قربانی ناسیونالیسم و فاشیسم ترک شدند.

اما این تمام مسئله نیست. اردوی دیگری نیز بر تنور این نفرت ملی و قومی میدمد. ناسیونالیسم همواره روی خون و "هویت ملی و قومی" حساب میکند و دکان سیاسی اش را از اینراه رونق میدهد. در این میان نیروهای ارتجاعی ناسیونالیست کرد از فرصت استفاده کرده و در شیپورهای ناهنجارشان دمیدند. گفتند قتل این مردم با علم به "کرد بودن" شان بوده است! اگر "کرد" نبودند نه محکومیتی میخواست و نه شیون ناسیونالیستی اینان

حکومت جنایتکار ترکیه روزهای پایانی سال 2011 را با قتل عام زحمتکشان شرناخ ثبت کرد. روز 28 دسامبر کاروان کارگران کول بر مرزی مورد تهاجم هواپیماهای ارتش ترکیه قرار گرفت که طی آن دهها نفر قتل عام شدند. در حالی که روزهای آخر سال میلادی میلیونها انسان به استقبال سال نو میرفتند، در روستاهای مرزی ترکیه مردمی که زندگیشان از طریق حمل اجناس وارد شده از کشورهای همسایه تامین می شود، مورد حمله بمب افکن های ارتش و حکومت فاشیست ترکیه قرار میگیرند که در همان لحظات اول 38 نفر جان باختند و تعدادی زخمی شدند.

این افراد کارگران گرسنه و مردم زحمتکشی بودند که تنها راه برای سیر کردن شکم فرزندان شان را این شغل پر مخاطره یافته اند. عمده قربانیان این فاجعه جوانانی بودند که نان آور خانواده بودند و اساسا زندگی بخش عمده ای از ساکنان مناطق مرزی بناچار از طریق حمل کالاهای مورد نیاز بین کشورهای منطقه تامین میشود. کول برانی که هر کدامشان سبیلی برای بمب و گلوله ارتشها و نیروهای نیروهای دولتهای مرتجع در ایران و ترکیه و عراق هستند و مرتبا قربانی میشوند. این مردم به ناامنی و خطر این شغل آشنایند اما راهی ندارند. فقر در این مناطق بیداد میکند. در این مناطق بیکاری بخصوص در میان جوانان وسیع است و روی آوری نیروی جوان بیکار به کول بری به شغل ثابت مردم محروم مناطق مرزنشین تبدیل شده است.

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،

بدون امید سوسیالیسم،

بدون "خطر" سوسیالیسم،

به چه منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

باز هم پیرامون بحران در "حزب حکمتیست"

گفتگو با علی جوادی



مدافعین این جریان ادعا میکنند که "کنگره ۵ این حزب" را برگزار خواهند کرد و از آن پس سکان حزب را به رهبری منتخب کنگره خواهند سپرد. واقعا غیر قابل باور است. جناحی کودتا کرده است، از جناح اکثریت حزبشان "خلع صلاحیت" کرده است، حال ادعا میکند که هدفش رساندن حزب به کنگره و سپردن حزب به رهبران منتخب کنگره است. این ادعاها برای جناحی که سخنرانی بعد از کودتایش را از پیش آماده کرده بودند و تحت عنوان "حزب حکمتیست یک دفتر سیاسی دارد" به چاپ رساند، را چندان نباید جدی گرفت. نشان داده اند که تعهدی به اراده و رای اکثریت ندارند. تعهدی به ضوابط حزبی و مقررات ندارد. در کنگره مورد نظر هم اگر اقلیت میشدند باز هم کودتا میکردند. این یک جریان متفرعن و نارسیست است. اما میتوانستند متمدن باشند، میتوانستند شکست سیاسی یا حداقل کنار زده شدن خط سیاسی خود را بپذیرند و فعالیت "سوسیالیستی" خود را "اشکال دیگری" دنبال کنند.

یک دنیای بهتر: ارزیابی های متفاوتی از علل و ریشه های بحران در این حزب وجود دارد، ارزیابی شما چیست؟ چه نقدی به سایر ارزیابی ها دارید؟

علی جوادی: بحران "حزب حکمتیست" هم سیاسی است و هم تشکیلاتی. ندیدن هر دو بعد این بحران انسان را از حقیقت وجودی این

ما تحولات درون "حزب حکمتیست" را به دقت دنبال میکنیم. سرنوشت این مبارزه برای ما فعالین کمونیسم کارگری مهم است. آیا این تحولات منجر به عروج پرچم کمونیستی منصور حکمت در این حزب خواهد شد؟ آیا خط راست و سوسیال پاسیفیستی کورش مدرسی در یک مبارزه سیاسی و اصولی و متمدنانه شکست خواهد خورد؟ آیا این حزب میتواند با نقد سیاستهای کورش مدرسی عملا به آنچه اعلام کرده اند، یعنی برافراشتن پرچم کمونیسم منصور حکمت، جامه عمل بپوشاند؟ ما امیدواریم. اما قطعیتی در کار نیست. آینده مثبت در این تحولات تنها میتواند حاصل پراتیک انسانهای کمونیست در این جدال باشد.

یک دنیای بهتر: شکل متمدنانه این جدایی چه میتواند باشد؟

علی جوادی: جناح کورش مدرسی چند آلترناتیو در مقابل خود داشت. میتوانستند متمدنانه بپذیرند که خط شان در "حزب حکمتیست" شکست خورده است و توسط اکثریت رهبری این حزب به کناری زده شده است. میتوانستند پابندی و تعهد خود را به مقررات حزبی نشان دهند و در شرایطی که در اقلیت قرار گرفته اند، کار و فعالیت کنند. میتوانستند فراکسیون مورد نظر خود را ایجاد کنند و فعالیت خود را در این چهارچوب به پیش ببرند. و بالاخره میتوانستند، راه خود را جدا کنند و سازمان دیگری را پایه ریزی کنند.

اما بدترین و غیر کمونیستی ترین راه را انتخاب کردند. عملا مشغول سازماندهی حزبی با همان اسم و همان ظرفها شدند. بطوریکه اکنون ما با دو "حزب حکمتیست" حداقل در صورت ظاهر و اسما مواجه هستیم. این اقدام به زشتی کشمکش در صفوف فدائیان و کومه له زحمتکشان است. از آن جنس و از آن سنت است.

گیری و دلسردی نیروهایی در این حزب از فعالیت متشکل حزبی و دلسردی از فعالیت کمونیستی، حال با هر گرایشی مشاهده میکنیم. مسئولیت این وضعیت تماما بر دوش جناح کودتاگر در این حزب است. ما از این مساله خوشحال نیستیم. کناره گیری از فعالیت متشکل حزبی راه حل نیست. فرار از واقعیت سخت است. راه حل اصولی ایستادگی و تلاش متشکل برای مقابله با بحران است. اگر کسانی از این وضعیت ناهنجار به فغان آمده اند، راه حل تیر زدن به خود و به فعالیت و تلاش متشکل حزبی شان نیست، باید در کنار تمام کسانی که میکوشند این تقلاها را در هم بشکنند قرار بگیرند.

من هم معتقدم جدایی در "حزب حکمتیست" اکنون به نقطه غیر قابل برگشت رسیده است. جناح کورش مدرسی با توسل به کودتا عملا به این جدایی رسمیت بخشید. من فکر نمیکنم تلاشهای "وحدت طلبانه" علیرغم هر نیتی که "وحدت طلبان" داشته باشند، عملی باشد. این حزب عملا دو شقه شده است. متأسفانه جناح کودتاگر حاضر نیست شکست اقدام ضد حزبی خود را بپذیرد و از ادعاهای پوچ خود مبنی بر صاحب حزب بودن دست بردارد و تلاشهای خود را در چهارچوب تشکیلاتی دیگری دنبال کند. کورش مدرسی تاکنون سهم روشنی در ایجاد سازمانهای سیاسی داشته است، این بار میتواند آخرین تلاش ایشان نباشد.

یک دنیای بهتر: بحران در "حزب حکمتیست" به نقطه تعیین کننده رسیده است. کودتای جناح کورش مدرسی عملا شکافهای موجود در این حزب را به نقطه غیر قابل برگشت رسانده است. به عنوان منتقد خط کورش مدرسی چه احساسی در این زمینه دارید؟

علی جوادی: نفس اینکه یک گرایش سیاسی زمانیکه در حزبی در اقلیت قرار میگیرد، تمامی نرم ها و ضوابط حزبی و تشکیلاتی را زیر پا میگذارد و دست به کودتا میزند، احساس چندان دلچسبی به هیچ فعال کمونیست و حزبی نمیدهد. نفس حزبیت در اساس یعنی قبول برنامه و تعهد به ضوابط و قوانین تعیین شده برای پیشبرد خط سیاسی در چهارچوب داده شده. اگر قرار باشد هر زمان که گرایشی در اقلیت قرار گرفت دست به کودتا بزند، ارگانهای حزبی را "مصادره" کند و شعار "زنده باد کودتا" بدهد، دیگر حزبیت معنای خود را تماما از دست داده است. این مساله ای مستقل از ارزیابی سیاسی از جناحهای موجود در حزب حکمتیست است. اقدام جناح کورش مدرسی یک اقدام زشت و تماما ضد حزبی است که مستقل از دوری و نزدیکی به این گرایش باید توسط هر فعال حزبی کاملا تقبیح شود. هیچگونه اغماض و بخششی در این چهارچوب مجاز نیست. ما بارها گفته ایم که هدف وسیله را توجیه نمیکند.

نفس تاسی به کودتا برای پیشبرد اهداف جناحی یک ضربه غیر قابل جبران به حزبیت و مشخصا به "حزب حکمتیست" است. تأثیرات این ضربه را ما در کناره

باز هم پیرامون بحران در "حزب حکمتیست"...

بحران دور میکند.

بحران در شرایطی در این حزب شدت گرفت که تقابل خط غیر کمونیستی و غیر کارگری کورش مدرسی با کمونیسم کارگری منصور حکمت عملاً سقوط به ته دره را در مقابل کلیت این حزب قرار داده بود. فعالین و کادرهای این حزب یا باید میپذیرفتند با این خط یک تغییر ریل تمام و کمال بدهند و به جریاناتی محفلی و از جنس آذرین - مقدم - شفیق تبدیل شوند یا به مقابله با این خط برخیزند. سازش دیگر ممکن نبود. آلترناتیوهای دیگر عملاً به بن بست رسیده بود. تناقض ذاتی موجود در حزبی که با اسم منصور حکمت خود را سازمان داده بود، اما سیاستهای راست و غیر کمونیستی کورش مدرسی را پراتیک میکرد، بیش از این نمیتوانست در زیر یک چتر دوام داشته باشد و با سازش به پیش برده شود. تداوم سازش به معنای پایان فعالیت کمونیستی به تمام معنا برای کادرهایی بود که در دوره ای فعالین پرشور سنت کمونیسم کارگری بودند.

اما این گوشه ای از علل وجودی این بحران است. اگر خط و پراتیک سیاسی کورش مدرسی در صحنه سیاسی عملاً شکست نمیخورد، اگر حزب حکمتیست به قول خود کورش مدرسی و تحت سیاستهای خود ایشان به یک حزب حاشیه ای و بی ربط به طبقه کارگر تبدیل نمیشد، اگر بهمن شفیق و تزهای ارتجاعی اش مورد تقدیر قرار نمیگرفت، اگر این خط آنچنان روشن به ضدیت با کمونیسم کارگری منصور حکمت بلند نمیشد، اگر این جناح روز روشن از درجه رضا رخشان به دفاع از برخی از

سیاستهای جناحی از حکومت اسلامی متوسل نمیشد، شاید سازش جناح اکثریت با آن کماکان ممکن بود. اما تغییر و تحولات سیاسی جامعه و همچنین شتابی که این خط در پروسه سقوط بخود گرفته بود، ضرورتاً به شرایطی منجر شد که کسانی که عمری را در تلاش برای پیشبرد جنبش کمونیسم کارگری فعالیت کرده بودند، ناچاراً در مقابل آن ایستادند. واقعیات سیاسی جامعه، روشن شدن جوهر سیاستهای راست کورش مدرسی و هم چنین کودتای نافرجام این جریان علل بحران در این حزب را تشکیل میدهند.

گرایشاتی که تمامی ابعاد سیاسی و تشکیلاتی این بحران را نبینند، ریشه اصولی این بحران را تشخیص ندهند، نمیتواند راه خروج کمونیستی از این بحران را هم داشته باشند. گرایشاتی که بحران فعلی را به یک بحران "تشکیلاتی صرف" تقلیل میدهند، واقعیت سیاسی بحران را نمی بینند. این گرایش عملاً در مقابل تعرض سیاسی جناح مقابل خود را خلع سلاح میکند.

برای حل کمونیستی این بحران باید دسته به ریشه برد. نقد روشهای سیاسی کودتا گرایانه جناح کورش مدرسی را نمیتوان جدا از نقد سیاستهای راست و غیر کمونیستی این گرایش به پیش برد.

یک دنیای بهتر: آیا شکست کودتای جناح کورش مدرسی نشان پایان خط کورش مدرسی است؟ آیا این خط به انتهای خود رسیده است؟ چه ارزیابی

ای از گذشته و حال و آینده این خط دارید؟ مختصات عمومی این خط چه بود؟

علی جوادی: درست میگویند، منم معتقدم کودتای جناح کورش مدرسی عملاً شکست خورده است. اما این به معنای شکست تمام عیار خط سیاسی این گرایش نیست. این خط سیاسی را کماکان باید شکست داد. باید مضمون تماماً راست و غیر کمونیستی این گرایش را افشاء کرد. باید تمامی ترزا و سیاستهای این گرایش را از زاویه کمونیسم کارگری منصور حکمت نقد کرد. تا زمانی که نیروی قابل ملاحظه ای به گرد این خط جمع شده اند، تا زمانی که تعدادی کمونیست با سابقه خود را با این خط همراه می بیند، باید این خط را نقد کرد.

خط کورش مدرسی یک گرایش راست و غیر کمونیستی است. هیچ سختی با کمونیسم منصور حکمت ندارد. از همان دوران که بیماری منصور حکمت عملاً او را از صحنه فعالیت حزبی دور کرد، این خط تلاش کرد ارگانهای حزبی را در اختیار خود بگیرد و سیاستهای راست خود را بر آنها حفته کند. به مباحث آشنای بسیاری میتوان اشاره کرد: دفاع از طرح نافرمانی مدنی، روی آوری به طرح مجلس موسسان در مقابل سنت سیاسی

کمونیسم شورایی، طرح شرکت در دولت موقت حجابیانی که منجر به جنجال در حزب کمونیست کارگری آن زمان شد، طرح منشور سرنگونی که هدفش انتلاف با جریانات راست در اپوزیسیون بود، اعلام شکست جنبش سرنگونی زمانیکه راست دست رد بر طرح همکاری با این جریان زد، کنار گذاشتن تزهای دو قطب تروریستی جهان معاصر و قرار گرفتن در کنار حسن نصرالله و اتخاذ مواضع شبه ملی - اسلامی و "ضد امپریالیستی" در این چهارچوب، و بالاخره طرح انحلال حزبیت کمونیستی و اتخاذ مواضع کارگر - کارگری گوشه ای از خط سیاسی ای را بیان میکند که کورش مدرسی پرچمدار آن بوده است. شکست سیاسی این خط یک رکن پیشروی کمونیسم کارگری منصور حکمت در این حزب است.

آینده این خط روشن است. این خط و گرایشی است که از "نافرمانی مدنی" آغاز کرد و با کودتای نافرجام به اینجا رسیده است. آخر این خط بهمن شفیق و آذرین - مقدم قرار دارند. راه دیگری در مقابل خود ندارند.

ادامه دارد ...

آثار منصور حکمت

را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

مطالبی در باره دیدگاههای حزب "حکمتیست"

مدرسی، سیاوش دانشور
http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_55/dar%20naqad%20yak%20bahs%20korosh%20modarsi-sd.html

۲۱- پیرامون تحولات اخیر در حزب حکمتیست- هیات دائر حزب، آذر ماجدی- سیاوش دانشور

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_50/ba%20haet%20daer-tahavolat%20dar%20hh-sd-am.html

۲۲- پیرامون تحولات اخیر در حزب حکمتیست- هیات دائر حزب، علی جوادی

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_51/on%20tahvat%20hh-ali%20javadi.html

۲۳- "مارکسیسم و تاکتیک"، صورت مسئله کدام است؟ سیاوش دانشور

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_79/yaddash%20sardabir-%20zamime%2079-%20siavash%20daneshvar.html

۲۴- شکست جنبش سرنگونی یا بن بست چپ رادیکال؟ نقدی بر مواضع اخیر کورش مدرسی، سیاوش دانشور

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_79/bonbast%20c-hab%20radikal%20ya%20shekast%20jonbesh%20sarngoni-naqd%20moaze%20korosh%20modarsi-sd.html

۲۵- نکاتی در باره جنبش سرنگونی، با علی جوادی

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_79/jonbesh%20sarngoni-ali%20javadi-1.html

۲۶- نکاتی در باره جنبش سرنگونی، با سیاوش دانشور

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_79/Komonizmek-argariIntI-sarnegooni-Siavash%20daneshvar-fainal.html

۲۷- راست و گرانی، کمونیستها و شورش گرسنگان، سیاستهای پوپولیستی و آنارکو پاسیفیستی، با هیئت دائر حزب

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_56/hd%20pasox%20midahad-%20nr%2056-gerani-sd-aj-am.html

۱۲- "آموزگاران" باید بیاموزند! در حاشیه بیانیه حزب "حکمتیست"، سیاوش دانشور

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_127/zamimeh/amosgaran%20bayad%20biamozand-dar%20naqad%20siasthaye%20hh-siavash%20daneshvar.html

۱۳- بازگشت حزب "حکمتیست" به منشور سرنگونی، سیاوش دانشور

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_135/bazgasht%20be%20asel%20hh-siavash%20daneshvar.html

۱۴- پناه گرفتن در سنگر انقلاب پرولتری یا توجیه تئوری توده ایستی، آذر ماجدی

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_119/NaqdKouroshmodaresiseminar-azar%20majedi.html

۱۵- پز انقلابی، سیاست ارتجاعی، در حاشیه موضع ح در قبال اعتراض توده ای، آذر ماجدی

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_126/PozeEnghelabiSiasateErtejaei-naqd.html

۱۶- فراخوان به اعتصاب عمومی به کردستان و دم خروس ناسیونالیسم، آذر ماجدی

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_111/NaqdeFaraxaneEtesabeOmoumi-Hekmatis.html

۱۷- خیزش عظیم توده های مردم برای سرنگونی، ح کجا ایستاد؟ علی جوادی

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_127/zamimeh/hh%20koja%20istad-ali%20javadi.html

۱۸- کورش مدرسی و منشور سرنگونی، فرار به جلو- علی جوادی

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_79/km%20va%20manshor%20sarnegoni-ali%20javadi.html

۱۹- حذف لیبر، متعارف شدن رژیم اسلامی و سرنوشت دن کیشوت وار لیبر، آذر ماجدی

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_72/HazfeLeadernaqdeKM-FABW.html

۲۰- دو قطبی "حزب - توده ها"ی چپ رادیکال، در حاشیه اظهار نظر کورش

۵- بحران سرمایه داری و موضع سوسیال پاسیفیسم، نگاهی به مباحثات کورش مدرسی، جلیل بهروزی

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_203/Bohran%20social%20psefsem-naqad%20nazrat%20korosh%20modaresi-%20Jalil%20Behroozi.html

۶- تزه های بنیادی حزب "حکمتیست"، سیاوش دانشور

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_171/Tezhaye%20bonyadi%20hezb%20hekmatist-Siavash%20Daneshvar.html

۷- مدافعان "جدید" و "سربلند" سندیالیسم در ایران، علی جوادی

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_220/modafean%20jadid%20va%20sarboland%20sandikalisem-ali%20javadi.html

۸- امپراطور برهنه است! در حاشیه نامه سرگشاده محفل بهمین شفیق به حزب موسوم به حکمتیست، آذر ماجدی

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_169/Emrator%20berhne%20ast-%20azar%20majedi.html

۹- تحزب کمونیستی طبقه کارگر یا خزیدن به سنت کارگر کارگری، علی جوادی

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_186/ali_nagde%20korosh.html

۱۰- 22 بهمین و صف جدید شکست خوردگان، در حاشیه نظرات کورش مدرسی، آذر ماجدی

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_138/22%20bahman%20va%20hh-azar%20majedi.html

۱۱- مساله زن، مساله طبقه کارگر یا حلول مارکسیسم فمینیسم جلال آل احمد در تئوری- آذر ماجدی

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_143/naqdKMomodaresiKareXanegi-Azar%20Majedi%282%29.htm

مقالات زیر بخشی از نقدهای حزب اتحاد کمونیسم کارگری راجع به دیدگاههای حزب "حکمتیست" و مشخصا کورش مدرسی است. دیدگاههایی که اساسا در تقابل با کمونیسم مارکسیستی منصور حکمت شکل گرفت و امروز بحدی بلوغ یافته اند که نه تنها در درون حزب گرایشی در مقابل آن ایستاده است بلکه محافل دو خردادی بیرون این حزب را امیدوار کرده است که جناح آقای مدرسی با کمونیسم کارگری "تعیین تکلیف قاطعانه ای" صورت دهد. خواندن این مقالات که به موضوعات مختلفی میپردازد را به علاقه مندان و فعالین جنبش کمونیسم کارگری توصیه میکنیم.

۱- اطلاعیه در باره بحران حزب "حکمتیست"

<http://www.wupiran.net/etelaeyeh/wup%20Press-Dar%20bare%20bohran%20hezb%20hekmatist-15%20dec%202011.html>

۲- ارزیابی از بحران حزب "حکمتیست"، با هیئت دائر حزب

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_235/HD-Bohran%20Hezb%20Hekmatist%20-AJ-AM-SD.html

۳- داستان حزبی که نطفه اش بر آرایش رهبری بسته شد! آذر ماجدی

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_230/Dastan%20hezbi%20ke%20onfeash%20bar%20aravesh%20rahbari%20shkel%20gerft-Azar%20Majedi.html

۴- صورت مسئله چیست؟ در باره بحران حزب "حکمتیست"، سیاوش دانشور

http://www.wupiran.net/nashryeh_HTML/NO_207/Sorat%20masel%20chist-%20dar%20bare%20bohran%20hezb%20hekmatist-siavash%20daneshvar.html

دفاعیه سیاسی یا استیصال؟

در حاشیه نوشته ریوار احمد

آثر ماجدی



انقلابی میشود و هر کس متعارف تبدیل به ارتجاعی میشود؟! این کودکانه ترین کاریکاتور سازی از بحث منصورحکمت در این باره است.»

در اینجا ما به نقد اصغر کریمی از این تز کاری نداریم. اما ریوار احمد از پاسخ به نقد واقعی به این تز شانه خالی کرده است. این پاسخ بیشتر به یک سفسطه شباهت دارد تا استدلال. نظر کورش مدرسی فقط به یک تحلیل ساده که آیا رژیم اسلامی اکنون متعارف شده است یا خیر، محدود نمی شود. آنچه حائز اهمیت است استنتاجات سیاسی راست او از این تحلیل است. در حقیقت باید گفت که او این تحلیل را ارائه داده است تا بتواند آن استنتاجات راست را به حزیش بقبولاند. بدنبال این تحلیل وی از رشد سرمایه داری تحت حکومت احمدی نژاد صحبت کرده است؛ از اینکه رژیم اسلامی بحران ندارد؛ از اینکه جدال جناح های رژیم اسلامی نه بخاطر حفظ نظام، بلکه بخاطر طرح های مختلف اقتصادی و دفاع از قطب های مختلف سرمایه دارانه جهانی است. وی از این تحلیل، در بهترین حالت، راه صبورانه و ملایم مبارزه با رژیم اسلامی را در دستور حزب خویش می گذارد. این استنتاجات است که مورد نقد کمونیستی ما قرار گرفته است. و بنظر می رسد که چنین استنتاجاتی است که باعث شده جناح دیگر از تمرکز دوباره و فعال شدن در قبال مساله سرنگونی رژیم اسلامی سخن گوید.

ریوار احمد دفاع کورش مدرسی از اسلام سیاسی و حزب الله در جنگ لبنان

کورش مدرسی شناخته شده است و او سهم اساسی در ساختن این حزب و خط اساسی آن داشته است» دور کند. سپس در طول مقاله از برخی نظرات اساسی کورش مدرسی که ظاهرا مورد نقد اصغر کریمی قرار گرفته است، دفاع می کند. اما این یک دفاعیه محکم و مستدل نیست؛ بسیار دفاعی است. هیچ استدلال عمیق و منسجمی در این دفاعیه بچشم نمی خورد. فقط ادعاهایی پشت سر هم ردیف می شود. در این متن پنج پاراگراف در دفاع از چهار تز راست کورش مدرسی وجود دارد که طی آن هفت بار نام منصور حکمت ذکر شده است.

جالب نیست؟ خط و محفل کورش مدرسی از جانب جناح «اکثریت» مورد نقد قرار گرفته که از منصور حکمت عبور کرده است و آثار منصور حکمت در این حزب دارد خاک می خورد؛ محفل کورش مدرسی در دفاع از خویش در مقابل جناح مقابل و بمنظور یارگیری در دفاع از کودتای خود، اسم منصور حکمت را مثل فلفل نمک در نوشته های خود می پاشد. عبور از منصور حکمت و بیگانگی کامل با کمونیسم کارگری منصور حکمت و مارکسیسم نزد این حزب برای ما تازگی ندارد. این تحول از روز اول روشن و آشکار بود. ما از اولین بروزات راست روی در نظرات کورش مدرسی، چه آن زمان که هنوز در حزب کمونیست کارگری بود و طرح تشکیل دولت موقت با دو خرداد و تشکیل مجلس موسسان را مطرح می کرد، و چه زمانی که انشعاب کرد و سیاست های راست خویش را یکی پس از دیگری به تصویب حزب «حکمتیست» رساند، نقد کرده ایم. این تزها و نظرات راست به پیش از نظرات مورد دفاع ریوار احمد باز می گردد. ۴ تزی که ریوار احمد طرح کرده است از جمله آخرین دست گل های کورش مدرسی است.

در دفاع از کورش مدرسی در رابطه با تحلیل وی از موقعیت جمهوری اسلامی، یعنی اعلام اینکه رژیم اسلامی اکنون به یک نظام «متعارف» بدل شده است، ریوار احمد چنین می نویسد: «این چه دیدگاه عجیبی است که هر کس رژیم را نامتعارف بنامد تبدیل به

حزب به منصور حکمت و کمونیسم کارگری آشکار شده است، اینها به منصور حکمت ارجاع می دهند، یکی به خاطره نگاری از بیست سال پیش متوسل می شود و دیگری به ذکر موارد تاریخی معینی در جنبش کمونیسم کارگری، اما بدون حتی یک نقل قول یا بحث و استدلال منسجم، روی آورده است.

جالبتر آنکه دوباره بعد از چند سال یکدیگر را از کانال بیربطی دیگری به منصور حکمت نقد می کنند. واقعا که دنیای غربی است. هرکس که قدری با سیاست و کمونیسم کارگری آشنایی داشته باشد، متوجه می شود که این بحث ها تا چه حد بی اساس است. دو حزب عبور کرده از منصور حکمت، که تا همین دیروز ارجاع به منصور حکمت را به اتهام فرقه گرایی و روش مذهبی به ریشخند می گرفتند، امروز در مخصه نقدهای کمونیسم کارگری و شکست سیاست های راست و پوپولیستی خویش به منصور حکمت آویزان شده اند. حزب موسوم به کمونیست کارگری و یکی از رهبران آن اصغر کریمی را در هفته پیش در همین نشریه در این رابطه مورد نقد قرار دادیم. جا دارد که نگاهی به مطلب ریوار احمد در دفاع از خط رسمی حزب «حکمتیست» که توسط کورش مدرسی تبیین شده است، بیان داریم.

حکمتیسم = سیاست های کورش مدرسی؟!

ریوار احمد برآشفته به اصغر کریمی حمله می کند که او قصد دارد حزب «حکمتیست» را «دو شقه» کند و آنرا «از خط ناکتونی خود، که به خط

جدال در حزب «حکمتیست»، همانگونه که از ابتدا تصور می شد، آنچنان بالا گرفته که عملا حزب را دو شقه کرده است. این جدال عمدتا میان دو بخش، تحت نام اکثریت و اقلیت دفتر سیاسی صورت گرفته است. جناح اقلیت، اکثریت را «خط بازنگری» می نامد و خود را «خط رسمی». علیرغم دور زدن مجادلات طرفین حول اساسنامه و قانون، از فحوای مباحثی که علنی شده است، می توان درک کرد که اختلافات سیاسی عمیقی میان دو خط موجود است. متاسفانه جناح «اکثریت» مباحث خود را عمدتا در چهارچوب تنگ قانون و اساسنامه محبوس کرده است و کمتر به اختلافات سیاسی می پردازد. تفاوت های سیاسی را بیشتر از جانب جریان «اقلیت» می توان تشخیص داد. یکی از این مباحث نوشته ریوار احمد در پاسخ به نقد اصغر کریمی به حزیش در رابطه با اختلافاتشان است. به این نوشته باید پرداخت، نه از آنرو که اختلافات درون این حزب را تا حدودی عیان می سازد، بلکه از آنرو که ایشان با ارجاع دوباره به منصور حکمت کوشیده است از خط رسمی این حزب و سیاست های کورش مدرسی دفاع کند.

طنز جالبی است. پس از چند سال درافزوده خلق کردن؛ «تحلیل مشخص از شرایط مشخص» آفریدن؛ سیاست های راست و پوپولیستی را با عباراتی عاریه گرفته از ادبیات کمونیسم کارگری به خلق الله انداختن؛ دو حزب متبوع اصغر کریمی و ریوار احمد بیاد منصور حکمت افتاده اند و برای توجیه سیاست های بغایت راست، غیر مارکسیستی و غیر کمونیستی خویش به منصور حکمت آویزان شده اند. زمانی که نه فقط در میان جنبش چپ، بلکه در کل جامعه بیربطی هر دو

دفاعیه سیاسی یا استیصال؟

در حاشیه نوشته ریوار احمد ...

در مقابل قطب دیگر تروریستی، تروریسم دولتی، را «انتقاد عمیق مارکسیستی... از بی تأثیری چپ در آن صحنه سیاسی» می نامد. آیا در این زمینه استدلالی ارائه می دهد؟ خیر. حتی نقل قولی هم از کورش مدرسی ذکر نمی شود. چرا؟ چون اگر سخنان او را نقل کند، راست بودن این نظریه آنچنان عیان است که بهیچوجه قدرت دفاع از آنرا نخواهد داشت. بجای دفاع از سخنان واقعی کورش، پای منصور حکمت را بمیدان کشیده است و کوشیده است این سیاست راست را با نقد منصور حکمت از چپ سنتی و حاشیه ای در جامعه مشابه قرار دهد. نقد منصور حکمت از چپ حاشیه ای و فرقه ای هیچ ربطی به دفاع کورش مدرسی از حزب الله ندارد. منصور حکمت در نقد چپ حاشیه ای بی تأثیر در زندگی مردم، کمونیسم کارگری را مطرح کرد و بعنوان آلترناتیو کمونیستی طبقه کارگر در مقابل این چپ سنتی قرار داد. اما کورش مدرسی درباره چپ حاشیه ای در لبنان و خاورمیانه صحبت نمی کرد، در مقابل تروریسم دولتی بسرکردگی آمریکا و اسرائیل از اقدامات «مثبت» حزب الله برای مردم سخن گفت.

دفاعیه ریوار احمد از نظر ارتجاعی کورش مدرسی در دفاع از سیاست حذف یارانه ها واقعا جالب و دیدنی است: «بحث یارانه ها هم مانند آن خوش باوری و ساده لوحی ای است که برای محافظت از منافع طبقه کارگر در برابر بازار آزاد، از سرمایه داری دولتی پشتیبانی بکنید. این هم یک تز خیلی عقب مانده چپ سنتی است که خیلی وقت پیش توسط کمونیسم منصور حکمت جواب خود را گرفته است.» نزد این جناح همه چیز وارونه است. دولت احمدی نژاد یارانه ها را حذف کرده است و در اثر آن قیمت اقلام اساسی زندگی مردم

همین جناح وقتی به مبارزات مردم در آفریقای شمالی و خاورمیانه رسید، آنها را انقلاب نامید. این تناقض را چگونه باید درک کرد؟

مدافعین کورش مدرسی در این حزب، منجمله ریوار احمد، عاجز از ارائه یک استدلال مارکسیستی در دفاع از این خط و تزه های راست، مکررا اسم منصور حکمت را ذکر می کنند. با ورد خوانی که نمی توان از مارکسیستی بودن یک تز و سیاست و یا تطابق آن با کمونیسم کارگری منصور حکمت دفاع کرد. با صرفا اشاره به یک تاریخ در جنبش کمونیستی و نام بردن از یک کتاب منصور حکمت که نمی توان نشان داد یک تز یا خط سیاسی در چهارچوب کمونیسم کارگری منصور حکمت است. این دیگر از الفبای کار تئوریک است.

اینها خود به این مساله آگاهند، اما چاره ای ندارند. خودشان بهتر از هر کسی می دانند که تا چه حد سیاست ها و نظرات کورش مدرسی به مارکسیسم و کمونیسم کارگری منصور حکمت بی ربط است؛ تا چه میزان در راست ترین قطب جریان چپ سنتی قرار دارد؛ تا چه میزان راست و بعضا ارتجاعی است. حتی بهمن شفیق اولترا راست هم از شباهت و نزدیکی سیاست های کورش مدرسی با نظرات کهنه و پوسیده خود سخن می گوید و به آنها نصیحت می کند که از نام حکمتیست و کمونیست کارگری خود را خلاص کنند.

اینها واقعا در بد مخصه ای قرار گرفته اند. بخشی از کمونیست های قدیمی در حزب شان می گویند که می خواهند پرچم منصور حکمت را برافرازند؛ مدعی هستند که از خط منصور حکمت پیروی می کنند؛ اینها از راست روی کورش مدرسی و محفلش به جان آمده اند؛ می خواهند سکان حزب را بدست بگیرند؛ محفل کورش مدرسی نیز با قلدری و دروغ پراکنی می کوشد حزب را از آن خود سازد. دست شان بسته است. لذا برای پارگیری یاد منصور حکمت افتاده اند. اما این سیاست دیگر چاره ساز نیست. ما کلیه این تزه های راست را طی چند سال اخیر بشکل جامع و مستند نقد کرده ایم. اکنون برای آگاهی

علاقتمندان و تسهیل دستیابی به آنها، بخشی از این ادبیات را در صفحه اول سایت حزب قرار داده ایم. در اینجا در نقد نوشته مزبور، بمنظور روشن شدن بحث، صرفا بطور مختصر به برخی از این تزه ها پرداختیم.

در پایان جا دارد به یک نکته دیگر اشاره کنیم. باید اذعان کنیم که در نوشته ریوار احمد یک حقیقت وجود دارد.

ریوار احمد درست می گوید: خط رسمی حزب حکمتیست بنام «خط کورش مدرسی شناخته شده است و او سهم اساسی در ساختن این حزب و خط اساسی آن داشته است.» او حقیقت را می گوید زمانی که می نویسد، اگر سیاست های کورش مدرسی نقد و طرد شود و «اگر این حزب از آن خط سیاسی ای که تا کنون داشته و بر روی آن پیش رفته است، برگردد، به نظر من اگر هر چیزی باشد، از نظر ماهیت سیاسی دیگر آن حزب حکمتیست نمی باشد که ۷-۸ سال این حزب» با آن شناخته شده است.

اما یکبار دیگر باید بروشنی گفت که این خط هیچ ربطی به مارکسیسم و کمونیسم کارگری منصور حکمت ندارد. نام حکمتیست بی مثما ترین نام برای حزبی است که این سیاست ها را به پیش می برد.

اگر کسی قصد زنده کردن منصور حکمت در حزب را دارد؛ اگر کسی قصد برافراشتن پرچم کمونیسم کارگری منصور حکمت را دارد؛ اگر کسی می خواهد آثار منصور حکمت را از بایگانی بیرون آورد و فعالیت خود را بر اساس آن پی بگیرد؛ باید خط کورش مدرسی را، که یک خط راست، در منتهی الیه چپ سنتی و بعضا ارتجاعی است از ریشه نقد کند و کنار زند. حکمتیسم هیچگونه اشتراکی با این خط ندارد.



خیابانها است که بایستی مشخص شود. دولتهای اسپانیا و بلژیک نیز هر یک در برابر موج بحران و اعتراضات اجتماعی مجبور به کناره گیری شدند. موج اعتراض در شهرهای اروپایی از آتن تا مادرید و از بروکسل تا رم و میلان و ناپلی و از لندن تا پاریس همه و همه بورژوازی را به چالشی بزرگ کشاند.

در کشور تونس، گرسنگی و فقری که میوه نظام نابرابر سرمایه داری است، جنبش عظیمی را موجب شد که به فاصله کوتاهی، دیکتاتوری بن علی را به زیر کشید و آتش این جنبش اعتراضی با پرچم نان به مصر رسید. التحریر به عنوان الگوی مقابله با دیکتاتوری سرمایه در مصر سر بر آورد و حسنی مبارک را چون بن علی سرنگون کرد. مردم معترض به این باور رسیده اند که نبایستی التحریر را ترک گویند چرا که نظام سرمایه داری حسنی مبارکهای دیگری به آنان حفته خواهند کرد.

این موج نه تنها در این دو کشور محصور نماند بلکه دامنه این اعتراضات به کشورهای لیبی، یمن، بحرین، اردن، و سوریه نیز کشیده شد. قذافی و عبدالله صالح نیز سرنگون شدند و نوبت بشار اسد و دیگران رسید. سوریه در روزهای پایانی سال 2011 همچنان غرق در خون بود. جنبش سرنگونی طلبی در سوریه همچنان تصمیم خود را برای بزیر کشیدن بشار رژیم بشار اسد به پیش می برد.

این اعتراضات ویژگی عربی نداشت و التحریر به شهرهای اسرائیل رسید. برای اولین بار مردم کارگر و زحمتکش اسرائیل در ورای نفرت قومی و مذهبی کهنه حکومتی بمیدان آمدند و با برپائی التحریر نتانیاها و دولت سرمایه داری اسرائیل را به مصاف بزرگی طلبیدند.

دامنه اعتراضات به نظام سرمایه داری و راه حل های آن، به اروپا و

سال 2011 سال وحشت دیکتاتورها از سقوط!

پدرام نو اندیش

حفته کردن سیاست ریاضت کشی اقتصادی به طبقه کارگر اروپا دور میزد. در پیش گرفتن این سیاست جنایتکارانه موجی از بی نظیر ترین اعتراضات میلیونی کارگران و مردم گرسنه در سرتاسر اروپا را موجب گردید.

در یونان موج اعتراضات معترضین به نظام سرمایه داری و بن بست راه حل های بورژوازی، دولت پاپاندروس را به سقوط کشاند و دولت جایگزین نیز جا پای دولت پاپاندروس گذارد و نوکر حلقه به گوش بورژوازی شد. 14 میلیارد یورو اوراق قرضه ای که از سوی بورژوازی آلمان و فرانسه خریداری گردید و صرف بازپرداخت سود بدهی های قبلی گردید، نیز نتوانست حتی به عنوان مسکنی، بورژوازی از نفس افتاده در یونان را یاری رساند و عملاً به یک فلج وحشتناکی دچار آمد. مردم خیابان های یونان را در آخرین روزهای پایانی سال 2011 تسخیر کردند.

در ایتالیا نیز بورژوازی به زانو در آمد. سقوط دولت برلسکونی شکست بعدی بود. ماریو مونتئی نیامده شمشیرش را بر علیه طبقه کارگر ایتالیا از رو بست. اما این معرضان ایتالیایی بودند که صحنه را برای دولت بورژوازی خالی نساخته و خیابانها را در شهرهای مهم و بزرگ ایتالیا از آن خود کردند. معترضان ایتالیایی علیرغم حمله وحشیانه پلیس، بر این اصل پای فشردند که تکلیف نه در پارلمانهای بورژوازی بلکه در کف

سال 2011 سال بی اعتباری بیشتر بورژوازی بود. دموکراسی بعنوان چهارچوبی برای حکومت استثمارگر سرمایه داری چهره اش را نشان داد. آشکارا و بدون اینکه به "رای" و نظر مردم واقعی بگذارند، میلیاردها نفر را به گرسنگی و فقر بیشتر با سیاست ریاضت کشی اقتصادی محکوم کردند. هر جا که مقاومتی صورت گرفت پلیس و نیروی ضد شورش بمیدان آوردند. در دمکرات ترین کشورهای بورژوازی بر روی مردم معترض آتش گشودند و چهره دیکتاتوری سرمایه بیش از پیش نمایان گردید.

سال 2011 سال استیصال دولتهای بورژوازی در مواجهه با بحران عمیقی بود که نظام سرمایه داری خود موجد آن بوده اما میخواهد بارش را روی دوش کارگران و محرومان بگذارد. بورژوازی دیگر آلترناتیوی نداشت که مانند سال 1991 مردم مناطق شرق را به واسطه شکست سرمایه داری دولتی به آن حواله دهد چرا که خود به همان سرنوشت دچار آمده است. در این سال کشورهای حوزه یورو و بازار آزاد بود که یکی بعد از دیگری در کابوس شکست و سقوط زیستند.

تمام راه حل های تاکنونی شان برای حل بحران منتهی به شکست شد. آنچه که تا واپسین روزهای سال 2011 رصد گردید، علیرغم توحش افسار گسیخته بورژوازی، ناکامی دشمنان طبقه کارگر در کشورهای درگیر در بحران عمیق اقتصادی بود. تمام جلسات علنی و مخفی سران دولتهای اتحادیه اروپا در این سال همگی حول

خاورمیانه محدود نماند و در آمریکا جنبش بزرگی با عنوان وال استریت را اشغال کنید بمیدان آمد. صدها هزار نفر در آمریکا با پلیس سرکوبگر بورژوازی درگیر شدند و خیابانها و پارکهای شهرها و بنادر مهم آمریکا را به اشغال خود درآوردند. این جنبش سال 2011 را از آن خود کرد. جنبش نفی نظام طبقاتی سرمایه داری که مسبب تمام مصائب امروز است. این جنبش در پس بایکوت خبری رسانه های بورژوازی، زنده و پویا به راه خود ادامه میدهد.

سرمایه داری سعی دارد توسط قلم به مزدهای خود اینطور عنوان کند که سال 2011 سال بازارهای مالی آشفته بوده و همه این اوضاع را به "بی نظمی مالی دولتهای درگیر در بحران" نسبت دهد! تا آنجا که در روزهای اول سال 2012 از طرف نهادهای مالی بورژوازی اعلام شد که در سال 2012 دولتهای بورژوازی می بایست پنج تریلیون و هشتصد میلیارد یورو بدهی های خود را به این نهاد ها پرداخت کنند که ژاپن و آمریکا و ایتالیا و فرانسه و آلمان در صدر این اعلام قرار دارند. مسلماً این خبر حاوی دور تازه ای از یورش بورژوازی به سطح معیشت میلیونها انسان کارگر و توده کارکن را در این کشورها میباشد. اعلام سررسید بدهی دو تریلیون و سیصد میلیارد یورویی ژاپن نیز خبر خوشایندی برای بورژوازی نمی تواند باشد. بحران اقتصادی حصارهای کشیده شده توسط دولتهای این کشورها را

اطلاعیه اول درباره برگزاری اولین کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری

بدینوسیله با اطلاع میرساند که اولین کنفرانس تشکیلات خارج کشور حزب اتحاد کمونیسم کارگری بتاريخ چهارم مارس ۲۰۱۲ در کشور سوئد برگزار می شود. کمیته های کشوری حزب موظفند که در اسرع وقت با اعضای حزب تماس گرفته و اطلاعات لازم را در اختیار آنها قرار دهند.

همانگونه که مطلع هستید کمیته خارج کشور حزب پس از کنگره اول بتاريخ فوریه ۲۰۱۱ توسط هیات داور حزب انتصاب شد. در این مدت کمیته خارج منطبق با پلتفرم خود با همکاری نزدیک با تشکیلات های حزب، در دو کشور سوئد و هلند کنفرانس کشوری برگزار کرده و در برخی کشورهای دیگر کمیته های واحدهای کشوری را موقتا سازمان داده است. طبق همین پلتفرم کمیته خارج موظف شده بود که حداکثر تا یکسال پس از تشکیل، کنفرانس خارج کشور را برگزار کند.

کمیته خارج کشور کلیه اعضای حزب را فرا می خواند که در این اجلاس مهم حزبی شرکت کنند و در تصویب نقشه عمل آتی حزب در خارج کشور و انتخاب کمیته خارج کشور نقش فعال ایفاء نمایند. همچنین اعلام می شود که افرادی که علاقمند به شرکت در این کنفرانس هستند می توانند از طریق شماره تلفن ها و ایمیل زیر با کمیته خارج تماس بگیرند و اطلاعات لازم برای چگونگی شرکت در کنفرانس را جویا شوند.

مریم کوشا و شهلا نوری:

+447505381630

+460737262622

Kousha.maryam@gmail.com

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - کمیته خارج کشور

۱۱ ژانویه ۲۰۱۲

یک دنیای بهتر

تغییر جهان و ایجاد دنیایی بهتر یک امید و آرمان همیشگی انسانها در طول تاریخ جامعه بشری بوده است. علیرغم رواج ایده های قدرگرایانه و خرافی اعم از مذهبی و غیر مذهبی حتی در دنیای باصطلاح مدرن امروز، ایده هایی که هریک به نحوی علاج ناپذیری و مقدر بودن وضع موجود را تبلیغ میکنند، زندگی واقعی و عمل روزمره توده های وسیع مردم همواره حاکی از یک امید و باور عمیق به امکان پذیری و حتی اجتناب ناپذیری یک آینده بهتر است. این امید که دنیای فردا میتواند از محرومیت ها و مشقات و کمبودها و زشتی های امروز رها باشد، این اعتقاد که عمل امروز انسان ها، چه جمعی و چه فردی، در تعیین چند و چون دنیای فردا موثر است، یک نگرش ریشه دار و قدرتمند در جامعه است که زندگی و حرکت توده های وسیع مردم را جهت میدهد.

کمونیسم کارگری قبل از هر چیز به اینجا تعلق دارد، به امید و اعتقاد انسان های بیشمار و نسلهای پی در پی به اینکه ساختن یک آینده بهتر، یک جهان بهتر، بدست خود انسان، ضروری و میسر است.

سال 2011

سال وحشت دیکتاتورها از سقوط ...

در هم میشکند چرا که منشاء بحران بر خلاف تبلیغات بورژوازی نه بدهیهای این دولتها، بلکه بحران ذاتی نظام سرمایه داری بوده و ریشه در تغییرات ترکیب ارگانیک سرمایه دارد.

سال 2011 سال وحشت سرمایه داری از جنبشی بود که بر علیه نظم موجود در اقصی نقاط جهان براه افتاده بود. سال 2011 سال تعرض گسترده به دیکتاتورهای مادام العمری بود که سرمایه داری آنها را جزیره ثبات لقب داده بود. سال 2011 سال جنبش عظیم اجتماعی ضد کاپیتالیستی در سطح جهان و تاکیدی بر صحت تحلیل های کمونیسم کارگری منصور حکمت بعد از فروپاشی شوروی بود. سالی که در تظاهرات های ضد سرمایه داری مردم شعار زنده باد سوسیالیسم طنین افکن شد و سرمایه داری دشمن واقعی خود را دید.

سال 2012 میتواند سال پیشروی این جنبش جهانی برای فتح سنگرهای جدید، برای تشکل و تحزب و پیشروی به سمت انقلاب کارگری باشد. *



منتشر میشود:

”آزیتاتور - سازمانده“

کمونیسم کارگری

نشریه ای از تشکیلات داخل حزب اتحاد کمونیسم کارگری

به نقل از سایتهای خبری

تسلیت به خانواده همکاران

متأسفانه با خبر شدید اینبار حادثه ای هولناک در فولاد یزد باعث مرگ 18 کارگر شده است و دهها کارگر دیگر بشدت مجروح و هم اکنون در بیمارستان بسر میبرند. ما شورای مجامع عمومی فازهای دهگانه در عسلویه مراتب تسلیت و همدردی خود را با خانواده های همکاران و همسرنوشتها در فولاد یزد ابراز میداریم. همکاران ما و خانواده هایشان قربانی بی مسئولیتی و سود جوئی کارفرماها شدند.

در چند ماهه اخیر دهها کارگر دیگر جان خود را در محیط ناامن کار از دست دادند. از مرگ 13 کارگر در جریان غرق شدن شناور کوشا مدت زیادی نمیگذرد. تنها چند روز بعد از این حادثه در فاز یک کارگر دیگری در یکی از چاهها دچار خفگی شد و جان

باخت. کارگری در فاز 15 دچار حادثه میشود. محیط کارمان تبدیل به قتلگاه شده است. اعتراضات کارگران به نا امن بودن محیط کار و حوادث اخیر باعث شده است رسانه ها گزارشات و آماری از قربانیان حوادث کار بدهند. مهر ماه سال گذشته تعداد کل فوت شدگان حوادث کار در کشور یک هزار و 290 نفر بوده که یک هزار و 271 نفر آنان مرد و 19 نفر زن بودند. در ادامه این گزارش آمده است در 6 ماه اول سال جاری از کل افراد فوت شده در حوادث کار نیمه اول امسال 770 نفر مرد و مابقی زن هستند که استانهای تهران و اصفهان به ترتیب با 107 و 101 نفر فوتی در رتبه های اول و دوم

مرگهای ناشی از حوادث کار قرار دارد. در آذربایجان شرقی در نیمه اول سال جاری 65 کارگر جان خود را از دست دادند. باید گفت آمار جان باختن دهها کارگر دیگر تنها در یکی دو ماه اخیر هنوز اضافه نشده است. مرکز پزشکی قانونی رسماً 18 درصد افزایش مرگ در محیط کار را اعلام کرده است.

قربانیان حوادث کار در فارس 41 درصد افزایش یافت است. تعداد قربانیان حوادث کار استان فارس در نیمه اول امسال 41.5 درصد افزایش یافت. به گزارش خبرگزاری مهر، اداره کل پزشکی قانونی استان فارس در این خصوص اعلام کرد که تعداد قربانیان حوادث کار استان فارس در نیمه اول امسال 41.5 درصد افزایش یافت یعنی از رقم 41 نفر مدت مشابه سال قبل به 58 نفر رسید. کل فوتیهای حوادث کار شش ماهه نخست امسال مرد بودند در حالیکه در نیمه اول سال گذشته 40 مرد و یک زن قربانی حوادث کار شدند. قربانیان حوادث کار استان

فارس در سال گذشته 109 نفر شامل 108 مرد و یک زن بوده اند. اینها تنها آمار کارگرانی هست که رسمی هستند و یا در شهرهای بزرگ و مراکز صنعتی جان باختند. در طول سال جاری دهها کارگر ساختمانی حفاری و آجرپزی در حین کار جان باختند که اسامی آنها جزو این آمار نیست. آمار و ارقام واقعی نیستند. اما با این حال همین آمار هم وحشتناک است.

ما شورای کارگران فازهای دهگانه به همکاران خود در سایر مراکز صنعتی اعلام میکنیم که باید برای ناامنی محیط کار چاره ای بجوئیم تا با مرگ هر کارگر خانواده ای نابود نشود. همکاران عزیز در اولین فرصت مجامع عمومی خود را برگزار و شوراهای واقعی خودتان را ایجاد کنید. برای اینکه محیط کار ایمن باشد لازم است سیستم ایمنی کار استاندارد شود و نمایندگان کارگران مرتباً بر امنیت محیط کار نظارت داشته باشند.

کارگران سرو مشرق زمین: اخراج از کار، دستمزدهای معوق!

طی چند هفته گذشته و بطور ادامه دار تا روز هفدهم آذر ماه بنا به دستور "سیار" مدیر شرکت پیمانکاری سرو مشرق زمین 16 نفر از کارگران کار اخراج و بیکار شده اند. بهانه سیار برای اخراج کارگران هوای سرد زمستان و عدم نیاز کاری و ناتوانی مالی در پرداخت دستمزدهای کارگران است. تا امروز تلاش تعدادی از کارگران برای بازگشت به کار بی نتیجه بوده است. علاوه بر اخراجها، دستمزدهای یکماه و نیم گذشته کارگران توسط سیار به گرو گرفته شده است.

عوامل کارفرما مبلغ 150 هزار تومان از دستمزدهای آبانماه کارگران را به بهانه پول نیست و نداریم پرداخت ننموده و به گرو گرفته اند و حالا با گذشت 17 روز از پایان ماه خبری هم از پرداخت دستمزدهای آذر ماه نیست. علاوه بر عدم پرداخت دستمزدها بعلت اخراجهای گسترده حجم سنگین کار اضافی روی زمین مانده با تهدید و فشار از جانب سیار و همدستانش به کارگران فعلاً شاغل تحمیل شده است. اخراج کارگران و کاهش نیروها، افزایش و تحمیل فشار کاری بیشتر بر روی کارگران فعلاً شاغل و در عین حال نپرداختن دستمزدها، جنایتی است که جانوران سودجو و رذلی امثال سیار در سایه حکومت اوباش اسلامی سرمایه داران هر روز علیه کارگران مرتکب میشوند.

شرکت پیمانکاری سرو مشرق زمین فعلاً با 10 نفر کارگر که در شرایط کاری نه قراردادی و نه روزمزد هستند - فقط به کارگران گفته اند ماهی 300 هزار تومان به شما می پردازیم که البته از پرداخت همین دستمزد هم بیشزمانه طفره میروند - با ساعت کاری شبانه روزی در ایام تعطیل و غیر تعطیل، طرف قرارداد شهرداری منطقه 5 تهران و ارائه دهنده خدمات مربوط به پارکها و فضای سبز میباشد. این کارگران زحمتکش از شهروندان افغانستانی بوده که عمدتاً بعلت اقامت غیر قانونی در ایران و محرومیتها و مشکلات ناشی از اقامت غیر قانونی در شرایط معیشتی و کاری بسیار سختی بسر میبرند و محل زندگی جمعی آنها اتاقکهایی است که در مجاورت دستشویی پارکها در اختیار آنها گذاشته اند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

8 ژانویه 2012 - 18 دیماه 1390

زنده باد شوراها

ارگانهای اعمال اراده توده ای را همه جا برپا کنید!

مصوب دفتر سیاسی حزب

۱- بار دیگر جامعه ایران در آستانه تحولات عظیم و تاریخی سازی قرار گرفته است. مردم آزادیخواه حکم به سرنگونی رژیم اسلامی داده اند و هم اکنون دست بکار بزرگشیدن آن هستند. پیشروی مبارزات توده های پیاخواسته مردم و تحقق سرنگونی رژیم اسلامی بشکلی سازمانیافته و در سریعترین و کم مشقت ترین شکل در گرو ساختن ارگانهای مبارزاتی و اعمال اراده توده ای مردم، شوراها، در سراسر جامعه است.

۲- یک هدف شوراها گرفتن بخش هر چه وسیعتری از قدرت توسط توده کارگران و مردم است. این ارگانها ابزار متحد شدن، سازماندهی مبارزه انقلابی و آزادیخواهانه، اعمال قدرت کارگران و مردم زحمتکش و نفی قدرت سرمایه و جمهوری اسلامی است. شوراها همچنین از ارگانهای قیام علیه جمهوری اسلامی اند. باید همه جا، در محیط زیست و کار در سطح محلی و سراسری شوراها را سازمان داد.

۳- شورا کاراترین، مناسبترین و ساده ترین ظرف اتحاد و اعمال اراده توده ای است. شورا ضامن اعمال اراده مستقیم و مستمر توده های مردم است و باید جایگزین قدرت ارتجاع اسلامی شود.

۴- طبقه کارگر باید بسرعت شوراهای خود را ایجاد کند. شوراها امر اتحاد صفوف کارگران، تامین استقلال طبقاتی و اتخاذ سیاست کنترل کارگری را تسهیل میکند. شوراها امکان حضور طبقه کارگر بعنوان رهبر شایسته جنبش سرنگونی طلبانه توده های مردم را فراهم میاورد. کارگران سوسیالیست باید پیشرو ایجاد شوراها در محیط زیست و کار باشند.

۵- شوراهای محلات در شرایط امروز از اهمیت ویژه ای برخوردار است. تجربه عملی همین دوره نشان میدهد که محلات و تجمعات مبارزاتی در آن، پایه سازماندهی حرکات اعتراضی وسیع و بویژه تظاهرات شبانه است. باید کنترل محلات را از دست جمهوری اسلامی و نیروی سرکوبگر آن خارج کرد.

۶- حزب اتحاد کمونیسم کارگری، کارگران و مردم زحمتکش را به برپائی شوراها فرامیخواند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۳ ژوئن ۲۰۰۹

قصابخانه سایپا - ایران خودرو

انگشتان شهرداری قطع شد!

بنا به خبر دریافتی، شهرداری یکی از کارگران زحمتکش شیفت شب پای پرس (پرسکار) مجموعه پرسای ایتکو پرس سایپا - ایران خودرو، در هفته پیش در حالیکه مشغول کار بود، بطور ناگهانی بعلت خرابی و نقص فنی سیستم چشمی پرس، دستگاه پرس چند تنی بر روی دستش فرود آمد و چهار انگشت او متلاشی و قطع شد. در حالیکه شهرداری از درد به خود می پیچید و فوران خون ناشی از قطع انگشتان دستگاه پرس و محل کار را بشدت آغشته بود، عوامل کارفرما با خونسردی و بی توجهی نظاره گر این صحنه تلخ و دردناک بودند.

کارگران دست از کار کشیده و در نهایت اندوه و خشم در محل جمع شده بودند. سرانجام پس از کلی اهمال و کارشکنی از جانب کارفرما، شهرداری به درمانگاه درجه چندمی در کرج منتقل شد. "نیاکان" مدیر جنایتکار و دزد ایتکو پرس و همدستانش تلویحا گفته اند بروز این سوانح در ایتکو پرس عادی بوده و دلیل اصلی این اتفاقات بی توجهی و بی دقتی خود کارگران در حین انجام کار است. در طی این چند روز شهرداری به همراه خانواده اش با چهار انگشت قطع شده با جسم و روانی خرد شده، با جیب خالی و در نهایت تنگدستی و عدم امکانات پزشکی مناسب سرگردان به دنبال معالجه است.

این اولین و آخرین مورد از قطع انگشتان و دست و اعضای بدن کارگران در زیر آوار دستگاههای چند تنی فرسوده و اسقاطی پرس در کارخانه ایتکو پرس نیست. اعمال و فشار بیش از حد کار کنتراتی و قطعه کاری، بکارگیری دستگاههای پرس و ابزار و لوازم تولید بسیار فرسوده و از رده خارج، استرس و فشار روانی ناشی از جو ارباب در محیط کار برای رسیدن به حد نصاب تعیین شده در تولید، خستگی مفرط کارگران بعلت فشار کاری بسیار بالا، ناچاری کارگران به انجام کار شبانه و سنگین در ازای چندرغاز دستمزد در محیطی غیر ایمن و خطرناک، از عوامل جنایت و قتل عام کارگران است. برخلاف آنچه سرمایه داران و حکومت اسلامیشان و همه تریبونهای نوکر میگویند حوادثی از این دست نه عادی و پیش پا افتاده است و نه بعلت بی تجربگی و ناشیگری و عدم دقت کارگران! این اتفاقات اکیدا "سوانح محیط کار" نیست. این جنایت آگاهانه و سازماندهی شده سرمایه داران برای کسب سودهای بیشتر است البته به بهای مرگ و نابودی کارگران و خانواده هایشان! مسبب و بانی این فجایع و جنایت غیر انسانی سرمایه داران و حکومت اسلامیشان هستند.

ایتکو پرس سایپا - ایران خودرو با بیش از 1200 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای از 3 ماه تا یکسال در 3 شیفت 8 ساعته کاری در شرایط کاری بسیار فشرده و سنگین و پر خطر با دستمزدهای 300 هزار تومانی از جمله مراکز پرسای مهم و اصلی ایران خودرو و سایپا میباشد. لازم به یاد آوریست تا 2 ماه پیش ایتکو پرس از زیر مجموعه های ایران خودرو بشمار میرفت اما اخیرا به دلیل ورشکستگی و بحران مالی در ایران خودرو با خرید بخش اعظم سهام این شرکت توسط سایپا، ایتکو پرس به زیر مجموعه ای از سایپا تبدیل شده اما در عین حال مجری و طرف قرارداد با سایپا و ایران خودرو میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

8 ژانویه 2012 - 18 دیماه 1390

کارگران راه آهن تهران، دستمزدهای معوق

شرکت تارک دژ!

در اطلاعیه قبلی در تاریخ 22/9/90 اشاره کردیم که دستمزدهای سه ماهه شهریور و مهر و آبان بیش از 450 نفر از کارگران شرکت پیمانکاری "تارک دژ" مستقر در راه آهن تهران پرداخت نشده و "شرفی" مدیر عامل شرکت با اعمال سیاست تهدید و ارعاب همچنان از پرداخت دستمزدهای کارگران خودداری می ورزد. با گذشت بیش از 16 روز از پایان ماه خیری از پرداخت دستمزدهای آذر ماه کارگران هم نیست. مقاومت و کارشکنی عوامل کارفرما در پرداختن دستمزدها همچنان ادامه دارد و در مقابل کارگران در اشکال مختلف بطور جمعی و انفرادی مصرانه خواهان دریافت دستمزدهای معوقشان هستند. اعتراضات کارگران برای دریافت دستمزدها ادامه دارد.

شرکت انگل پیمانکاری تارک دژ با بیش از 450 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای یکساله و دستمزدهای پرداخت نشده 300 هزار تومانی و ساعت کاری از 7 صبح تا 6 عصر و اضافه کاری اجباری در همه ایام تعطیل و غیر تعطیل تا پاسی از شب، ارائه دهنده انواع سرویس خدماتی و فنی در راه آهن تهران میباشد.

شرکت مه ریل!

تا روز شانزدهم آذر ماه بیش از 150 نفر از کارگران شرکت انگل پیمانکاری مه ریل هنوز موفق به دریافت دستمزدهای ناچیز آذر ماه نشده اند. "بهراد قصریانی" چهره منفور ضد کارگری و مدیر شرکت مه ریل خطاب به کارگران معترضی که خواستار دریافت فوری دستمزدهایشان هستند با پرویی گفته است: چه خبرتان است، دو هفته تحمل و صبر ندارید، من که فرار نکرده ام، به اوضاع و احوال جامعه نگاه کنید همه جا همین است.

یکی از کارگران میگفت: واقعا که چه خبر است با این همه کار سنگین و فرساینده از صبح تا شب، با این همه گرانی و تورم و فقر، با گوشت کیلویی 25 هزار تومان، برنج کیلویی 5 هزار تومان و اجاره خانه های 200 تا 300 هزار تومانی برای اجاره دو اتاق محقر و بدون امکانات در حاشیه های جنوب شهر تهران، با همه هزینه های سرسام آور که این حکومت اسلامی برای دزدی و سر کیسه نمودن ما کارگران به راه انداخته است. اصلا معلوم نیست که ما کارگران چگونه بایستی 300 هزار تومان زهرمار به این همه زخمهای بی درمان زندگیمان بزنیم! قصریانی راست میگویی چه خبر است! من خودم خبر دارم پولهای کلان و میلیاردی توی دست و بالش هست، با استنمار ما و با پرداختن دستمزدهای ما از صبح تا شب مشغول دلالی و معامله گری و زد و بند و سودجویی است و حالا با خساست و پستی دستمزدهایمان را هم نمیده.

شرکت پیمانکاری مه ریل با بیش از 150 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای از 3 ماه تا یکسال و دستمزدهای 300 هزار تومانی پرداخت نشده و ساعت کاری از 8 صبح تا 5 عصر و از 5 عصر تا شب و ایام تعطیلات، و علاوه بر این همیشه بایستی تعدادی از کارگران در شیفت شب نیز حاضر باشند، مجری و ارائه دهنده خدمات فنی در راه آهن تهران است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

8 ژانویه 2012 - 18 دیماه 1390

حکم اعدام امیر حکمتی

توسط "دادگاه انقلاب اسلامی" محکوم است!

اخیرا یک "دادگاه انقلاب اسلامی" امیر حکمتی، تبعه آمریکا، را به اعدام محکوم کرده است. امیر حکمتی به اتهام "عضویت در سازمان جاسوسی آمریکا و همکاری با دولت متخاصم" محارب و مفسد فی الارض شناخته شده و به اعدام محکوم شده است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری این حکم ضد انسانی دستگاه قضایی رژیم اسلامی را قویا محکوم میکند. اعدام قتل عمد دولتی است. یک جنایت سازمان یافته دولتی است. رژیم اسلامی رژیم اعدام و سنگسار و تجاوز و جنایت است. در پرونده اش اعدام بیش از صد هزار تن ثبت شده است.

اتهام "عضویت در سازمانهای جاسوسی" و "همکاری با دولتهای متخاصم" یک اتهام شناخته شده و نخ نمای رژیم اسلامی است که تاکنون به این بهانه هزاران تن را به جوخه های اعدام روانه کرده است.

رژیم اسلامی اهداف سیاسی روشنی را در پس این حکم جنایتکارانه دنبال میکند. این اقدام گوشه ای از تخصص دو قطب تروریستی جهان معاصر، تروریسم اسلامی از یک طرف و تروریسم دولتی آمریکا و ناتو از طرف دیگر، است. قربانیان این جنگ تروریستی عمدتا شهروندان و مردم بیگناه از هر دو سو هستند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در عین حال اعلام میکند که در فردای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی تمامی سازمان های نظامی و انتظامی و جاسوسی و اطلاعاتی مخفی منحل خواهند شد. در جمهوری سوسیالیستی، احدی به اتهام "جاسوسی" بازداشت و محاکمه نخواهد شد. جمهوری سوسیالیستی حکومت آزاد کارگری است. تمامی اطلاعات حکومت همواره و بطور مستمر در اختیار و در دسترس همگان خواهد بود. بعلاوه حق جستجو و اطلاع از حقیقت در مورد کلیه جوانب سیاسی و اجتماعی یکی از ارکان حقوق و آزادیهای فردی و مدنی در جامعه است و همه افراد ساکن ایران مستقل از تابعیت، ملیت، مذهب و جنسیت، بطور یکسان از تمامی حقوق شهروندی در جامعه برخوردار خواهند بود.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۰ ژانویه ۲۰۱۲

کتاب کنترل کارگری

را از سایت حزب دریافت و توزیع کنید!



بیاد فادیمه شهیندال و دیگر قربانیان ناموس پرستی

Vita nejlikor organisation

ده سال پیش فادیمه شهیندال بعد از دوره ای طولانی از مبارزه برای یک زندگی آزاد و به دور از سنت پرستی و مردسالاری در هنگام ملاقات با مادر و خواهرش در شهر افسالا در سوئد به دست پدرش به قتل رسید. قتل فادیمه شهیندال در کشوری اتفاق افتاد که چندین دهه ادعای برابری و دفاع از حقوق شهروندان را به شعار اصلی خود تبدیل نموده بود. قتل فادیمه شهیندال نه اولین قتل در نوع خود بود و نه آخرین، پیلا اطرشی چند سال قبل از فادیمه و بعد از

فادیمه، عباس رضایی در جنوب سوئد و ژیان در کاترینه هولم، تنها نمونه های بارزی از ادامه حیات عقب مانده ترین سنت ها در کشور سوئد در پناه سیاست نسبیت فرهنگی و رشد راسیسم است. به همین مناسبت سازمان آزادی زن و تشکل میخک سفید در دو روز متفاوت با برنامه های مختلف در گرامیداشت قربانیان ناموس پرستی و در دفاع از حق حیات انسانها، از همه شما انسانهای آزادیخواه و برابری طلب دعوت میکند که با شرکت در این آکسیونها و گردهمایی ها همبستگی خود را قربانیان ناموس پرستی نشان دهید و به سیاست های نسبیت گرایی دولت سوئد اعتراض نمایند.

گردهمایی در گرامیداشت فادیمه شهیندال

سخنرانی و برگزاری میز اطلاعاتی

زمان: جمعه 20 ژانویه . ساعت 15 تا 17

در ساعت 17 قرار دادن گلهای میخک سفید را در یوتا کانال

مکان: برونزپارکن، مرکز شهر گوتنبرگ، سوئد

بحث آزاد:

ده سال پس از قتل فادیمه شاهیندال

نمایش فیلم

زمان: شنبه 21 ژانویه، ساعت 16 تا 18

مکان: سالن تجمع ویکتوریا هوست (هاگابیو)

برای اطلاعات بیشتر با شماره تلفنهای زیر تماس بگیرید

پروین کابلی. 0707744020 شهلا نوری. 0737262622

برگزار کننده: سازمان آزادی زن و تشکل میخک سفید

ژانویه 2012

اطلاعیه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

مضحکه انتخابات رژیم اسلامی را بر سرشان خراب کنیم!

انتخابات مجلس رژیم اسلامی در راه است و از هم اکنون باندهای رژیم برای تعیین سهم خود و محدود کردن و حذف رقبا به شدت فعال شده و به جان یکدیگر افتاده اند. باند خامنه ای و جناح راست "اصولگرای" رژیم بدنبال بیشترین سهم در این مضحکه انتخاباتی است. خواهان کسب هژمونی مطلق و بدنبال یکدست کردن مجلس اسلامی اند. در عین حال از رقبای خود میخوانند که "تنور" انتخاباتی شان را "گرم" کنند. باند احمدی نژاد مشغول جمع کردن نیرو برای جدالهای بزرگتر آتی است. مشغول لشکر کشی اند. جناح اصلاح طلب حکومتی در حال چرتکه انداختن است که بالاخره چه سیاستی اتخاذ کنند. مترصدند! آیا میتوانند کماکان سهمی از ارکان حکومت اسلامی را برای خود داشته باشند؟ در وضعیت کاملاً استیصال آمیزی قرار دارند. جناح راست خواهان ذلت و حقارت کاملشان است. تسلیم تمام و کمال و اظهار ندامت شرط حضورشان در این نمایش مضحک است. شرطی که در عین حال متضمن اضمحلال و زوال کاملشان است.

اما این تمام واقعیت نیست. تمامی شان میدانند که با وضعیت متفاوتی روبرو هستند. "کابوس انتخاباتی" کلام گویاتری برای بیان این وضعیتشان است. هراسشان از این است که میدانند به ته خط رسیده اند. میدانند که کسی ذره ای توهم به این مضحکه "انتخاباتی" ندارد. حتی خودی ترین خودی هایشان هم میدانند که دیگر سرنوشت سهمشان از قدرت نه در پس برگزاری و اجرای این مراسم ارتجاعی و مذهبی بلکه در جدال سرنوشت ساز با مردمی که عزم جزم کرده اند تا سرنوشتشان کنند، تعیین خواهد شد. روزی نیست که کابوس سرنوشتی رژیم اسلامی و محاکمه سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم برایشان واقعی تر نشود. بی دلیل نیست که "راه حل های" رفسنجانی برایشان راهگشا نیست و بازتابی در صفوفشان ندارد. بی دلیل نیست که بخشی از صف اصلاح طلبان حکومتی به صرافت ترک این مراسم مضحک افتاده اند. از این رو برای حضور خود پیش شرط تعیین میکنند، تا شاید بهانه ای برای عدم حضور و جلوگیری از بی آبرویی بیشتر برای خود دست و پا کنند.

مسلمانان مردم در این مراسم مضحک شرکت نخواهند کرد. شرکت در رای گیری و بند و بست میان باندهای آدمکش و اسلامی که هرکدام بیش از سه دهه سهم مهمی در اعمال بیشترین سرکوب و استثمار و بی حقوقی و تبعیض در جامعه داشته اند، پوچ و بی معنا و عین حقارت است. "از نظر مردم، شرکت در این انتخابات پوچ و بی معناست، و باید تحریم شود. نه فقط این رای بیهوده است، بلکه حتی اگر شمرده میشد، انتخاب بین بد و بدتر هم نبود، انتخاب بین بدتر و بدتر بود. هیچکدام از این جناح ها صلاحیت حکومت در ایران را ندارند." مردم انتخابشان را کرده اند. مدتهاست که انتخاب مردم سرنوشتی تمام و کمال رژیم اسلامی و کلیت این بساط استبداد و مذهب و استثمار است. مردم خواهان جامعه ای آزاد و برابر و مرفه اند، و اگر سنوالی کماکان باید پاسخ بگیرد این است که چگونه میتوان این پروسه را به ضد خود تبدیل کرد؟ آیا باید در خانه نشست و تماشاگر اجرای این مراسم حقارت آمیز بود یا فعالانه در مقابل آن ایستاد و اعتراض کرد؟ چگونه میتوان یک سیاست تعرضی و فعال را در این دوره در دستور قرار داد که کارگر و مردم زحمتکش، زن و جوان معترض و جان به لب رسیده را در موقعیت مناسبتری برای پایان بخشیدن به عمر سیاه این رژیم قرار دهد؟

حزب اتحاد کمونیسم کارگری مردم آزادیخواه و برابری طلب را به اتخاذ یک سیاست فعال اعتراضی در مقابله با این مضحکه فرامیخواند. این مراسم اسلامی را باید بر سرشان خراب کرد. هر تجمع و هر گردهم آبی شان را باید به مراسم افشاگری و اعتراض علیه کلیت رژیم اسلامی، علیه استبداد، علیه خفقان، علیه زن ستیزی، علیه فقر و فلاکت و بی حقوقی مردم، تبدیل کرد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری از تمامی مردم آزادیخواه میخواهد تا در فضای "انتخاباتی ای" که وجود دارد بیشترین اعتراض، تظاهرات، و اعتراض سیاسی را انجام دهند. این پروسه میتواند آغاز دور جدیدی از اعتراضات و خیزش مردم برای سرنوشتی انقلابی رژیم اسلامی باشد. باید با قدرت به میدان آمد. میتوان کارشان را تمام کرد!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۷ تیر ۱۳۹۰ - ۱۷ ژوئیه ۲۰۱۱

ستون آخر،

دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت فرا می رسد!



دست دادنش گرامی بداریم. تا باهم بیدار باشیم که چه جایگاه با ارزش و رفیعی در زندگیمان داشت؛ بیدار باشیم که چگونه بدون او با زندگی دست و پنجه نرم کردیم؛ بیدار باشیم که چگونه جای خالیش را در پس هر خبر جنگ و بحران، خیزش و شورش، استیصال و امید عمیقاً احساس کردیم.

بیا بیدار باشیم با هم یادش را در دهمین سالگرد درگذشتش گرامی بداریم.

روز شنبه ۷ ژوئیه ۲۰۱۲ ساعت ۱۲ در هایگیت گرد می آئیم. این روز را به یک روز فراموش نشدنی و با شکوه بدل کنیم.*

مقابلم قرار گرفت. مدت‌های بیشتر زمان لازم بود تا این واقعیت را درونی کنم. راستش هنوز لحظاتی هست که دچار ناباوری می شوم. فکر می کنم که همه چی فقط یک کابوس بوده است. گویی قلب و ذهنم با حقیقت در حال جنگند. مدت‌ها بطول انجامید تا دریابم که در آن شب نه عمق کابوس و نه عمق این تنهایی و جای خالی را بمعنای واقعی کلمه احساس نکرده بودم. طی این سالها هر روز با این کابوس هولناک زندگی کرده ام. هر روز جای خالیش را در گوشه و کنار زندگی، در قلبم، در ذهنم، و در هر حرکت کوچک و بزرگ، از نو و هر روز عمیق تر از روز پیش احساس کرده ام.

و اکنون می رویم که یاد عزیزش را در دهمین سالگرد از

روزمان، و در مبارزه برای برابری و آزادی احساس خواهیم کرد". در آن لحظات که این کلمات را می نوشتم، یک احساس گنگ و مبهم آنها را بمن دیکته می کرد. در گجی و بهت بسر می بردم. در آن لحظه واقعیت و خواب در هم تنیده بود. می دانستم که چنین خواهد شد، اما هنوز نیستی او را درک نکرده بودم. هنوز کابوس بیشتر حالت خواب داشت تا واقعیت. احساس واقعی و اندیشه مجرد همچون دو دنیای جدا از هم در درونم با یکدیگر در تنش و جدال بودند. گویی روی یک ابر حرکت می کردم.

مدتها طول کشید تا مرگ ژوبین به شکل یک واقعیت تغییرناپذیر و جان سخت در

۴ ژوئیه ۲۰۱۲ دهمین سالگرد درگذشت منصور حکمت (ژوبین رازانی) است. یک دهه از مرگ این انسان بزرگ، تنوریسین مارکسیست برجسته و لیدر فکری - سیاسی جنبش کمونیسم کارگری می گذرد. طی این دهه پر تلاطم و پر نشیب و فراز چه در عرصه سیاست ایران و چه در عرصه سیاست بین المللی، بارها و بارها از نزدیک جای خالی او را در تمام ابعاد فعالیت سیاسی- کمونیستی خویش احساس کرده ایم.

۴ ژوئیه ۲۰۰۲ شب که از بیمارستان برگشتم، نوشتم: "کابوس هولناک بوقوع پیوست." نوشتم "جای خالیش را همیشه در کنارمان، در قلب هایمان، در زندگی هر

نه به اعدام!

"آیا لازم نیست در مورد وسایل تغییر آن نظامی که تمامی این جنایات را تولید میکند، عمیقاً اندیشید؛ تا اینکه آهنگ ستایش در باره جلاّد سردهیم؛ همان جلاّدی که با اعدام یکدسته از جنایتکاران، جا را برای افراد بعدی باز میکند؟"

کارل مارکس



زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!